

زمینہ‌ای بر بخش نخست کتاب

مسائل پیرامون واقعیت و هستی

دانش آموز عزیزم، در این بخش قرار است با کلمہ‌هایی قلمبہ و سلمبہ آشنا شوید^۱ مانند :

وجود و ماہیت - مغایرت وجود و ماہیت - ضرورت، امکان و امتناع - امکان ماہوی، امکان فقری - رابطہ علیّیت - وجوب علیّ و معلولی - سنخیت علیّت و معلول - معنی‌های اتّفاق و...

البتہ چندان نگران نباشید، راستش را بخواہید نہ یادگیری مفہیم این کلمہ‌ها (اگر برخی از آنها مفہومی داشته باشند و یا خود مفہوم ناب^۲ نباشند) خیلی کار دشواریہ و نہ حقیقت فلسفہ محدود بہ این کلمہ‌ہاست.

خوب از وجود (ہستی) و ماہیت (چیستی) آغاز می‌کنیم.

بیشتر وقت‌ها، بہ ویژه در کتاب فلسفہ (۲) این واژہ‌ہا بہ یک معنی بہ کار رفته است :

ماہیت = موجود = ذات = چیستی = چگونہ بودن (کہ موضوع الطبیعہ یا فوزیکا است.)

وجود = ہستی = بودن (کہ موضوع ، مابعدالطبیعہ یا متافوزیکا است.)

بہ این دو تا تابلو خوب نگاہ کنید :



در تابلوی سمت چپ، ماہیت یا چیستی یا موجودیت بزغالہ رو نشون دادیم. ماہیت یعنی چگونہ موجود بودن، یعنی ، چہ چیزی بودن، یعنی ویژگی‌ها و صفت‌هایی کہ می‌بینیم (یا با حواس پنج‌گانہ دریافت می‌کنیم)، یعنی فوزیکا، یعنی ہمین پشمالوی چشم ورقلمبیدہ‌ای کہ با اون دو تا شاخ و گوش دراز و سم لاک خوردش دارہ بہ ما زبون درازی می‌کنہ، یک بزغالہ ہست.

گفتیم بزغالہ ہست . اگہ یکی کہ شوخیش گرفتہ، بپرسہ بزغالہ چیہ؟ تابلوی سمت چپ رو نشونش می‌دیم و می‌گیم: این پشمالوی، زبون درازہ ... یک بزغالہ ہست. حالا اگر یکی کہ مُخش خیلی خوب کار میکنہ، یہ سؤال خیلی تُپُل بپرسہ کہ : اینکہ می‌گی بزغالہ ہست، یعنی چی کہ ہست، ہست بودن یعنی چی؟، منظورم اینہ کہ، وجود داشتن و ہست بودن بزغالہ یعنی چی؟ اینجا ما دیگہ

۱- همان گونه کہ سقراط حکیم در دادگاہ ہلیاست در برابر سخنرانی پر طمطراق ملتوس گفت : مردم آن، از من انتظار نداشتہ باشید کہ مانند ملتوس سخنرانی آرایش شدہ‌ای برایتان ارائه دہم. من با شما مانند ہمیشہ ، سادہ سخن می‌گویم چرا کہ معتقدم، " آن کس کہ حقیقتی را درک کردہ باشد می‌تواند آن را بہ سادگی بیان نماید. " ... در این کتاب **گزینش زبان محاورہ‌ای** کہ شما دانش آموز گرامی گہ‌گاہ با آن روبہ‌رو می‌شوید ، **آگاہانہ** و برای سادہ‌تر کردن مطلب‌ہای بہ ظاہر دشوار فلسفی بودہ است. ہر اندازہ کہ کتاب بہ پیش رود (اگر شما نیز با آن ہمراہی کنید) زبان آن نیز جدی‌تر خواهد شد.

۲- با مفہوم‌ہای ناب باید در فلسفہ‌ی ایمانوئل کانت آشنا شوید کہ اندکی از آن گفتہ خواهد شد.

۸

الف) درست یا نادرست بودن عبارتهای جدا شده در متن زیر را با نوشتن حروف ص و غ در جدول پاسخنامه، روشن نمایید:

(توجه: نمره منفی دارد)

- ۱- انسان در هر مشاهده‌ی خود، دوحیثیت را می‌یابد، نخست حیثیت ذات و دیگر حیثیت ماهیت.
- ۲- از همین مغایرت وجود از ماهیت است که نحوه‌ی حملی سه‌گانه رقم می‌خورد: حملی واجب، ممکن و ممتنع.
- ۳- اگر رابطه‌ی وجود با ماهیت، ممکن باشد، وجود را امتناعی از نبودن نیست مگر به وجوب بخشی علتی جز خود، چرا که وجودش ممکن است.
- ۴- و این یافتن امکان را، ابن سینا، بالغیر بودن واجب‌الوجود دانسته است.
- ۵- ابن سینا واجب‌الوجود را ذاتی می‌داند که هر وجودی را از حالت امکانی خارج کرده و بودنش را ضرورت می‌بخشد.
- ۶- ملاصدرا، در برابر غنی بالذات یا همان واجب‌الوجود، ممکن فقیری را می‌بیند که ذاتش برای بودن، عین وابستگی و نیاز است.
- ۷- در بیان این چگونگی‌ها، به ویژه درباره‌ی رابطه‌ی علیّت، آراء فیلسوفان غربی نیز چندان همسان نیست. برای نمونه، هیوم، توالی پیامدها و عادت مشاهده‌گر را منشاء بیان علیّت می‌داند.
- ۸- ولی کانت، علیّت را امری ابژکتیو می‌شمرد.
- ۹- فلاسفه‌ی اسلامی برخلاف تجربه‌گرایانی چون هیوم، نه تنها علیّت، بلکه اصل سنخیت علت و معلول را نیز، اصلی عقلانی و آزاد از تجربه می‌شمرند.
- ۱۰- بر اساس این اصل، اتفاق به معنی بودن معلول بدون علت، منتفی است.
- ۱۱- از سوی دیگر، اتفاق، رخ‌دادنی است اگر نظم در جهان را چون نظامی واحد، بدون علّة‌العلل در نظر بگیریم.
- ۱۲- افلاطون، این نظم و زیبایی و خوبی را در هر جزئی از جهان دید و استدلال کرد که: چون در پی هر خوبی، بهتری است، پس بهترینی که از همه برتر باشد هم وجود دارد.
- ۱۳- دکارت، داشتن تصور حسّی از این بهترین را، دلیل وجود او دانست
- ۱۴- و هیوم، اثبات ناظم جهان را به معنی اثبات واجب‌الوجودی نامتناهی نمی‌دید.
- ۱۵- کرکگور، دوری از این بهترین را، مایه‌ی تاریکی زندگی دانست و ایمان را هدیه‌ی انسان به این بهترین
- ۱۶- و ابن سینا، عشق به او را سبب بریدن از بدی‌ها.

الف: توجه: هر سه علامت اشتباه در این بخش نیم نمره منفی دارد.

سوال	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
پاسخ	غ	ص	ص	غ	ص	غ	ص	غ	ص	غ	ص	غ	غ	ص	غ	ص

ب:

فارابی	ملاصدرا	ابن سینا	افلاطون
۳	۱	۴	۲

ج:

۱: وجود بی نیاز و غیر وابسته - وجود های نیازمند و وابسته.

۲: معتقد اند که انسان از طریق حس، به توالی پدیده ها پی می برد و رابطه ی علّیت را بنا می نهد.

۳: دموکریتوس، ماده ی اولیه ی تشکیل دهنده ی جهان را، اتم های تجزیه ناپذیری می دانست که برخورد اتفاقی آنها در پی حرکتشان در فضایی نامتناهی، سبب پیدایش عناصر و اشیاء در جهان شده است.

۴: زیرا معتقد است عقل ادراک مستقل از حس و تجربه ندارد.

۵: زندگی جمعی انسان، بدون رعایت اخلاق ناممکن است، و اگر انسانها اخلاق را رعایت نکنند و مسئول کارهای خود نباشند، هرج و مرج پدید آمده، زندگی متلاشی می شود. مسئولیت پذیری و اخلاق نیز تنها جایی معنی دارد که انسان خود را صاحب اراده و اختیار ببیند.

د:

۱	۲	۳	۴	۵
۴	۲	۳	۱	۱

ادامه دارد ...